



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بعد از فراغ از شش مبحثی که گذشت وارد تعدادی از فروعات شدیم که با مبحث قمار ارتباط دارد. اولین فرع موضوعی بود که مرحوم امام رضوان الله تعالی طرح کرده بودند و این بود که بعد از اینکه گفتیم قمار امر باطلی است و سبب مملکت و ناقل نیست با قمار مالی منتقل نمی شود و در نتیجه تصرف در مالی که منتقل نشده است جایز نیست، برای اینکه مال الغیر است و به عبارت الاخری مقبوض به عقد فاسد است مال با یک قید و عمل فاسدی منتقل شده و لذا مال غیر هست.

نتیجه بطلان قمار

نتیجه بطلان قمار و عدم مملکت و ناقلیت آن، این است که تصرف در آن مال از طرف کسی که در این بازی قمار برنده شده جایز نیست برای این که مقبوض به عقد فاسد است و ملک غیر است و تصرف در آن غصب است، مثل همه مواردی که عقد فاسدی باشد.

تشریح استدلال

بحث این بود که به همین اندازه اینجا هم ما باید قائل شویم و بگوییم این مالی را که برنده می خواهد در آن تصرف کند جایز نیست؛ برای اینکه مال غیر است منتقل نشده تصرف در آن حرام است. علاوه بر این عنوان ویژه ای هم هست که موجب حرمت مؤکد این تصرف می شود اگر هیچ دلیلی نباشد همین که ادله آمد گفت قمار باطل است قصه تمام است و در این مال نمی شود تصرف کرد چون دلیل گفته: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (البقرة/۱۸۸) و روایت گفت مقصود قمار است. تا اینجا مسلم است. سؤال این است که فراتر از این، عنوان زائدی که حرکت آکدی را بیاورد وجود دارد یا نه؟ که اگر دلیل دیگری باشد هم حرمت مؤکد می شود و احیاناً آثار متفاوتی هم دارد. آن حرمت مؤکد به این عنوان جدید برمی گردد و مضاف بر این عنوان می شود. امام فرمودند: اینکه کسی بگوید که از ادله ما استفاده می کنیم که ما قומר علیه یعنی مالی که بر آن قمار شده است در معرض بردوباخت قرار گرفته است.

این عنوان ثانوی است که عارض بر آن مال می شود و موجب حرمت تصرف در آن می شود، آن وقت مالی که می گوییم در آن تصرف نکن دو نهی دارد:



- یکی اینکه دلیل گفت معامله باطل است مال غیر است «لَا تَتَصَرَّفُوا فِي مَالِ الْغَيْرِ» «وَلَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ مَالُ أَخِيهِ إِلَّا عَنْ طَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ»^۱ و این طیب نفس نیست مال غیر است. این یک دلیل می‌گوید حرام است؛
- دلیل دوم اینجا به طور خاص قائم شده، دلیلی که می‌گوید؛ ما قומר علیه حرام و رجس است و نباید تصرف کنیم نتیجه این می‌شود که مال مقامر علیه دو حرمت دارد؛ یکی از باب «وَلَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ مَالُ أَخِيهِ إِلَّا عَنْ طَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ» و یکی هم از باب این که «ما قומר علیه اجتنبوا عنه» این تأکید حرمت بر این مال می‌شود آثاری هم می‌تواند داشته باشد و می‌شود تفاوت‌هایی هم قائل شد. از جمله این که ممکن است بنا بر نظر دوم، یعنی بنا بر اینکه بگوییم دو تا عنوان اینجا جمع است ممکن است بگوییم آن مال حتی اگر مال خودش است چون قمار بر آن وارد شد در آن هم نمی‌تواند تصرف کند تا این حد هم ممکن است احتمال داده شود که امام هم این را احتمال دادند و به نحوی هم این را تأیید کردند.

جمع بندی

بنابراین اینجا دو نظر است یک نظر اینکه اینجا مثل همه موارد عقد فاسد از حیث اینکه مقبوض به عقد فاسد است، فقط تصرف جایز نیست. این نظر اول که شاید مشهور همین را بگویند، گرچه متعرض این مسئله نشدند؛

نظر دوم نظر امام است که می‌فرمایند؛ اینجا مجمع دو عنوان و دو تا نهی است؛ یکی مقبوض به عقد فاسد و تصرف در مال غیر است و یکی تصرف در چیزی است که قומר علیه مضاف بر آن، حرمت دارد و حتی اگر دومی را بگوییم مال خودش هم باشد احتمالاً باز اشکال داشته باشد.

در همه مواردی که عقد فاسد هست، می‌گوییم تصرف در این مال جایز نیست چون رضایی که اینجا بوده رضای ضمن معامله بوده و آن محدود به معامله است، معامله که فرو ریخت دیگر رضایت معاملی نیست مگر اینکه رضایت زائدی باشد که با قطع نظر از این بحث می‌گوید من می‌خواهم این را به شما بدهم.

سؤال: رضایت ثانویه هم باشد؟

جواب: حتی ما قומר علیه هم اگر بگیریم اگر رضایت او با قطع نظر از قمار باشد، شاید از باب ما قומר علیه نباشد، ممکن است کسی بگوید ما قומר علیه حتی این عدم را هم می‌گیرید، ولی بعید است. این دو نظریه‌ای است که در اینجا آمده و آثاری هم دارد که عرض کردیم.

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۵، ص: ۱۲۰.



یکی تأکد حرمت است؛ یکی هم اینکه بنا بر اعتقاد دوم که نظر حضرت امام هست حتی اگر آن مال مشترک بوده آن ۵۰ تومان مال آن بوده ۵ تومان مال دیگری بوده ممکن است، بگوییم مال خودش هم که به این برنده می‌رسد، اشکال دارد. اگر از باب قمار باشد اشکال دارد مگر این که رضای غیر قماری بدهد که شاید اشکال نداشته باشد.

دلیل امام (ره)

ببینیم فرمایش امام مستند به چه دلیلی است ادله‌ای که در باب قمار داریم، دو طایفه بود: یک طایفه‌ای از ادله حرمت وضعی را افاده می‌کرد، می‌گفت که مال حرام است این کار را انجام ندهید. یک طایفه که دلالت بر حرمت وضعی می‌کرد که این باطل است. صرف این ادله که حرمت وضعی یا حرمت تکلیفی را افاده می‌کند کافی نیست؛

برخی از ادله می‌گویند که این عمل، عمل حرامی است و انجام نده، این که امام می‌فرماید از آن استفاده نمی‌شود و یک عده ادله هم می‌فرمایند؛ این معامله باطل است یا مال منتقل نمی‌شود که دلالت بر این نمی‌کند که تصرف در آن، فراتر از اینکه عقد فاسد است حرمت مؤکد و ویژه‌ای دارد.

از این ادله به‌طور عمومی و عادی استفاده نظر حضرت امام رضوان‌الله و نظر دوم نمی‌شود. اگر مفاد این ادله باشد، دلیلی که می‌گویند این معامله باطل است آن دلالت اقتضایی دارد و به دنبال آن، این می‌آید. اگر معامله باطل شد نمی‌شود در مال تصرف کرد، در همین حد، مثل همه جاهایی که می‌گویند عقد باطل است دنبال آن یک قاعده می‌آید که نمی‌توانی تصرف بکنی، چون عقد باطل بود نقل و انتقال پیدا نشد. از این ادله به‌تنهایی چیزی استفاده نمی‌شود، مگر اینکه چیز خاصی بگویند.

ادله روایی

مرحوم امام به صحیح محمد بن خالد تمسک کرده‌اند صحیح محمد بن خالد روایت اول باب ۱۰۴ است مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: «النَّارُ وَالشَّطْرَنْجُ وَالْأَرْبَعَةُ عَشْرَ بَمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ وَ كُلُّ مَا قُومِرَ عَلَيْهِ فَهُوَ مَيْسِرٌ»^۲ که در بررسی‌های روایی این روایت را چند بار خواندیم، در آن روایت اسمی از شطرنج و نرد و این‌ها برده می‌شود و می‌فرماید: شطرنج و نرد و امثال این‌ها میسر، بعد می‌فرماید: «و»

^۲ - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۳۲۳.



كُلُّ مَا قَوْمَرِ عَلَيْهِ فَهُوَ مَيْسِرٌ». این روایت مورد استدلال حضرت امام برای نظر دوم بود که اینجا علاوه بر عنوان اولیه مقبوض به امر فاسد، یک عنوان ما قומר علیه داریم و حرمت تصرف در مال از این باب هم هست. یک استدلال هم این است که روایت معتبره است قبلاً سند آن را بررسی کردیم وجه دلالت آن هم این است که اینجا «مَا قَوْمَرِ عَلَيْهِ» دارد نسخه دیگری هم ندارد، منبع آن اصول کافی است. در قمار «ما قומר به» داریم یا «مَا قَوْمَرِ عَلَيْهِ» داریم، «ما قומר به» همان ادوات و ابزار و آلات می شود «مَا قَوْمَرِ عَلَيْهِ» آن مالی می شود که بر آن قمار می شود. می گوید هر کسی که اینجا مالی دارد و هر کس برنده شد، «مَا قَوْمَرِ عَلَيْهِ» می شود. آن وقت روایت می فرماید: «وَكُلُّ مَا قَوْمَرِ عَلَيْهِ فَهُوَ مَيْسِرٌ» مالی که بر آن قمار شده است میسر است. در این روایت آمده است.

نظیر این، روایت ۷ و ۸ آن باب هم هست که تفل یا التقل آمده که چند نسخه دارد و می گوید: «مَا يُخْرَجُ بَيْنَ الْمُتْرَاهِنِينَ»^۳ در همین باب که آن هم مثلاً میسر است.

یک یا دو روایت دیگر هم که ضعیف است این مفاد را دارد که «مَا قَوْمَرِ عَلَيْهِ» می گوید آن مال میسر است. پس این روایت معتبره معمر بن خلاد از روایت اول باب ۱۰۴ می گوید: «مَا قَوْمَرِ عَلَيْهِ» آن مالی که بر آن قمار انجام می شود میسر است. آن وقت این صغرا برای کبرا می شود که در قرآن کریم داریم، قرآن می فرماید: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» (مائده/۹۰) این مال می شود میسر، «فَاجْتَنِبُوهُ» آن وقت وجوب اجتناب از این مال با این صغری و کبری درست می شود، صغرای قاعده از روایت معمر بن خلاد می گیریم که نمی گوید آلات میسر است که ما این را ترجیح دادیم بلکه می گوید خود مال میسر است کبرا آن هم آیه شریفه است که می گوید: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» میسر خود این مال است پس از این مال اجتناب کنید.

این خطاب و دلیل یک چیزی فراتری شد از اینکه عقد فاسد است و نمی شود در مال مردم تصرف کرد. مثلاً کتاب خرید و فروش شده و معامله باطل بوده پس نمی شود در این کتاب تصرف کرد مال دیگری است. این می گوید این مال میسر است و «اجْتَنِبُوهُ» این معمر بن خلاد صغری قصه را افاده می کند و کبری هم از آیه می گیریم، نتیجه می شود که «يجب الاجتناب عن كل ما قומר عليه» یعنی از آن مال باید اجتناب کرد. این یک خطاب جدیدی است که فراتر از خطاب عمومی است که در عقود فاسده است. آیا این فرمایش حضرت امام تام است یا اینکه قابل مناقشه است؟

۳ - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۳۲۵.



مناقشه در ادله

شاید بشود این فرمایش را به چند نکته مناقشه کرد؛

نکته اول

اولاً: ممکن است کسی بگوید که ولو ابتدائاً به ذهن می‌آید که قומר علیه یعنی آن مال، اما از نظر لغوی به این آلات هم ما مقامر علیه بگوییم، منعی ندارد؛ یعنی به شطرنج یا آن وسیله، قומר علیه بگوییم مانعی ندارد، درست است قומר به آنجا بیشتر گفته می‌شود، ولی به این آلات و ادوات هم قומר علیه گفته شود، از نظر لغوی غلط نیست. از نظر ادب عربی به خود آلات و ادواتی که «یقامر بها» است بگوییم یقامر علیها، مانعی ندارد، چون علی یک استعلائی را می‌رساند، وقتی با این ادوات شطرنج یا هر چیز دیگری بازی می‌کنند، بازی‌کنندگان یک نوع استعلائی بر این ادوات دارند «یقامر علیه».

سؤال: ؟

- اولاً: که از نظر ادبی قطعاً اشکالی ندارد.

- ثانیاً: سیاق روایت همین را تائید می‌کند. در روایت دارد که «الشَّطْرَنْجُ مَيْسِرٌ وَ النَّرْدُ مَيْسِرٌ»^۴.

اینجا بحث سر آلات و ادوات است «النَّردُ وَ الشَّطْرَنْجُ وَ الْأَرْبَعَةُ عَشَرَ بِمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ وَ كُلُّ مَا قُومِرَ عَلَيْهِ فَهُوَ مَيْسِرٌ». بعد می‌خواهد تعمیم دهد؛ «كُلُّ مَا قُومِرَ عَلَيْهِ» و هر چه از این قبیل باشد «فَهُوَ مَيْسِرٌ». اگر کل «كُلُّ مَا قُومِرَ» تنها بود شاید در آن طرف ظهور بیشتری داشت، ولی اینجا این تنها نیست بلکه ادامه یک سیاق است صحت استعمال هم دارد، استعمال آن غلط نیست، اگر استعمال قומר علی الالة غلط بود آن وقت قبلی‌ها را این طور تصرف می‌کردیم برای اینکه غلط نیست، می‌شود از نظر ادبی گفت «قامر علی الشطرنج» ولو اگر قرینه نباشد ظهور علی بیشتر به آن مال می‌خورد این را خیلی نفی نمی‌کنیم ما می‌گوییم اولاً ظهور در آن است ولی صحت استعمال را نمی‌توانیم نفی کنیم، پس حالا که صحت استعمال دارد می‌گوییم اینجا یک قرینه سیاقی است که از ظهور اولیه برمی‌گرداند و می‌گوید قומר علیه یعنی آلات، اگر شما این بحث را نشنیده بودید، این روایت را می‌خواندید «النَّردُ وَ الشَّطْرَنْجُ وَ الْأَرْبَعَةُ عَشَرَ بِمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ وَ

^۴ - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۳۲۵.



كُلُّ مَا قَوْمٍ عَلَيْهِ فَهُوَ مَيْسِرٌ^۵ ظاهر روایت این است که این ادامه آن است یعنی «كل ما قومر» نمی‌خواهد چیز دیگری بگوید همان قبلی را تعمیم می‌دهد؛ یعنی در ذهن این بوده که میسر مثلاً یک چیز خاصی است.

امام در اینجا دارد می‌فرماید: که «النَّزْدُ وَ الشَّطْرَنْجُ وَ الْأَرْبَعَةُ عَشَرَ بِمَنْزِلَةِ وَاحِدَةٍ» است «و كُلُّ مَا قَوْمٍ عَلَيْهِ فَهُوَ مَيْسِرٌ» یعنی ادامه آن است و آن را تعمیم می‌دهد. نمی‌گوییم احتمال دیگری در آن نیست، ممکن است بگوییم تا اینجا یک مطلبی می‌گوید؛ «بمنزلة واحدة» همه این‌ها اشکال دارد «كُلُّ مَا قَوْمٍ عَلَيْهِ» هم چیز جدیدی می‌گوید، این احتمالش هست نمی‌گوییم نیست. این احتمالی که امام داده است، ولی این طرف هم این احتمال ضعیف نیست که کسی بگوید: «قَوْمٍ عَلَيْهِ» را بر ابزار اطلاق کردن که غلط نیست، بلکه استعمال آن از نظر ادبی صحیح است، وقتی که صحیح شد ما اینجا می‌گوییم این سیاق واحدی که در اینجا هست افاده این می‌کند که مقصود از «قَوْمٍ عَلَيْهِ» اینجا مال نیست، ادوات و ابزار است و لذا بحث عوض می‌شود؛ «كُلُّ مَا قَوْمٍ عَلَيْهِ» یعنی همان ابزار و ادوات میسر است که ما هم نهایتاً همین را ترجیح دادیم که میسر یعنی ابزار و ادوات.

نکته دوم

ثانیاً: اگر کسی این طرف را تقویت نکند لااقل روایت از این حیث مجمل می‌شود، این که اطمینانی به آن احتمال باشد آن خیلی بعید است، یا حداقل اجمال دارد. پس دو احتمال در باب «كُلُّ مَا قَوْمٍ عَلَيْهِ» هست؛ یکی این که مقصود ابزار باشد، یکی این که مقصود اموال باشد. امام می‌فرماید: مقصود اموال است، ما عرض می‌کنیم که این مقصود به قرینه سیاق ابزار و آلات است «و لااقل من الاجمال و تردد بین الاحتمالین فلا یمكن التمسک بالروایت مقصود کم»

نتیجه مناقشه

- ۱- پس اولاً؛ روایت به قرینه سیاق مقصود از «قَوْمٍ عَلَيْهِ» همان عادات است که بیشتر روایات هم همین را می‌گفت که میسر همان آلات است، با کلی روایات هم سازگار است. علاوه بر اینکه سیاق این است، سایر روایات هم با این سازگارتر است.
- ۲- ثانیاً؛ اگر هم تردیدی باشد موجب اجمال می‌شود، این طور نیست که بشود آن طرف را ترجیح داد. این فقه الحدیث است که با این دو وجه استدلال حضرت امام می‌شود.

۵- وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۳۲۳.



۳- ثالثاً: اینجا باید خدمت حضرت امام ره عرض کنیم این است که؛ اگر تا اینجا ما همراه شما شویم یعنی بگوییم ما قומר علیه یعنی اموال و این روایت شریفه هم می‌گوید، تصرف در اموالی که قمار بر آن وارد شده جایز نیست و عنوان جدیدی هم می‌گوید و موجب تأکد حرمت می‌شود. اگر تا اینجا همراه شویم، این شامل مال خود شخص که در معامله وارد شده نمی‌شود، چون امام در ادامه می‌فرمایند: که اگر دو نفر دو تا ۵۰ تومان گذاشتند یا مالی بود که قمار بر آن وارد شد، مال او بود و خود او برنده شد، امام حتی احتمال می‌دهند می‌گویند؛ در مال خودش هم دیگر نمی‌تواند تصرف کند، برای اینکه اینجا، ولو عنوان تصرف در مال غیر اینجا نیست، ولی عنوان مقارم علیه اینجا هست. عرض ما این است اگر از مراحل قبل هم عبور کنیم دلیل از این انصراف دارد، یعنی وقتی روایت می‌گوید؛ بر فرض مطالب شما را بپذیریم که «کل ما قומר علیه و هو رجس و میسر و اجتنبوا عنه» این انصراف دارد از آنجاکه «مقارم علیه» مال خود او باشد، این اصلاً به ذهن عرف و ارتکاز عرفی نمی‌آید که بخواهد بگوید که مال خودش را هم که در این مقارمه برنده شد نمی‌تواند تصرف کند، این بعید است و دلیل از این انصراف دارد. «وَكُلُّ مَا قُومِرَ عَلَيْهِ فَهُوَ مَيْسِرٌ وَ اجْتَنِبُوا عَنْهُ» یعنی ما قומר علیه‌ای که مال دیگری باشد نه «مَا قُومِرَ عَلَيْهِ» که بخشی از آن مال خودت باشد، قطعاً این را نمی‌گیرید و انصراف انصراف روشنی است، انصراف که مانعی ندارد هر عمومی وقتی از یک چیز انصراف داشته باشد عموم آن روی این بخش نمی‌آید، واقعاً اگر شما این بخش‌های فنی را نشنیده بودید و کسی می‌گفت نمی‌توانید در مال مورد قمار تصرف کنید، ذهنتان می‌رفت که یعنی اگر مال خودت هم وسط بود، در آن هم هم نمی‌توانی تصرف کنی؟ واقعاً این‌طور نیست.

سؤال: ؟

روایت امام، روایت ابی الجارود است ایشان اشاره‌ای به روایت ابوالجارود هم می‌کند منتهی آن هم ضعیف است؟
جواب: روایت ۷ باب ۳۵ هم بخوانید ایشان یک روایت دیگر هم می‌گویند که آن هم ضعیف است. ما روی ضعیفش به آن متعرض نشدیم ببینم، همان است یا یک چیز دیگری است؟

سؤال: اگر مال من بود ما قומר علیه نیست؟

جواب: انصراف دارد معنای انصراف این است که صدق لغوی دارد، منتهی در ارتکازات این را خیلی بعید می‌داند که بگوید ۵۰ تومان داده حالا خودش برنده شد، بگوییم در ۵۰ تومان خودت هم نمی‌توانی تصرف کنی.



بنا بر آن احتمال عنوان «مَا قُومِرَ عَلَيْهِ» صدق می‌کند منتهی ما می‌گوییم مناسبات حکم موضوع اقتضای یک انصراف می‌کند، یعنی بگوییم نمی‌توانی در مال خود تصرف کنی آن وقت این مال چه کسی می‌شود؟ از مالیت خارج شد که نشد، مال حاکم شرع شد، اگر چنین چیزی بود اصلاً در روایات ادامه پیدا می‌کرد؟ من این نکته را می‌خواستم عرض کنم که اگر واقعاً چنین چیز مستبعدی در کار بود که وقتی روی مالی قمار انجام گرفت، کسی نمی‌تواند مال خود را بردارد، دو تا ماشین را می‌گذارد می‌گوید هر کس برد این دو تا ماشین مال او است بگوییم ماشین خودش را نمی‌تواند بردارد چه شد؟ این از مالیت خارج شد؟ معقول نیست. بگوییم از ملک او بیرون رفته مثلاً مجهول‌المالک شد یا مال حکم شرع شد؟ اگر چنین چیزی بود بحث یا سؤال می‌شد.

عنوان صادق است ولی از این انصراف دارد؛ یعنی در مرتکبات عرفی خطاب را از مال خودش منصرف می‌کند، بحث این است که مال دیگری دست تو نمی‌آید اصلاً از اول که این به ذهن آدم می‌آید، دو تا ماشین اینجا بوده بگوییم نمی‌تواند در ماشین خودش هم تصرف پیدا کند، مضافاً بر اینکه اگر این چنین چیزی بود، یعنی از ملکیت او دیگر خارج شد، آن وقت خود این یک بابی بود که حتماً با توجه به روایات شطرنج و امثال آن حتماً در روایات سؤال می‌شد بعد راجع به این بحث می‌شد، این طور نمی‌شود که بگوییم مال خودش هم با این قمار از دست او رفت.

سؤال: یک فرض سومی هم دارد یک فرض این است که شما می‌فرمایید؟ مال مشاع مثال‌هایی هم که زدند بچه وقتی؟ حالا ماشین خیلی مشخص است اما حالا مثلاً گردو باشد شیر باشد دو تا شیر بریزیم خب اینجا واقعاً؟ خیلی روشن است روایتی که سؤال کردند همین روایتی که می‌فرمایند؟

جواب: آن‌که عیبی ندارد آن مال مشترک شده است چون نقل و انتقال حاصل نشد آن مال یا شیر به شخص برنده منتقل نمی‌شود مثل این است یک کیلو شیر این آقا با یک کیلو شیر آن آقا باهم اختلاط دارد، شرع می‌گوید باید باهم توافق کنید، تقسیم کنید آن‌ها دلیل نمی‌شود.

سؤال: یک روایت بعدی هم هست که؟ عن محمد بن احمد عن السكوني؟ عن عبدالله بن؟ و قال هو

جواب: آن همان تفسیر میسر به آلات است که ما همین را پذیرفتیم. در روایات معتبر هم آن را می‌گوید این دو تا هم عین همان است امام هم یک اشاره‌ای به آن کردند این‌ها هم الکلام الکلام می‌گوید لا تاکل منه.



این روایت را باید دقیق بخوانیم ولی جوز یکی از آلات متعارف قمار است جوز و بیض قمار بوده آن وقت با خود آن که بازی می کردند همان می برده یعنی با آن بازی می کردند مال او می شد. هم آلات بوده هم ما قומר علیه بود. جوز و بیض گاهی این طور است «ما قומר علیه و به» هر دو بود؛ که کل ما قומר علیه فهو میسر عرض می کنم بعد فرمایش شما را یک توضیح اضافه می دهم.

جمع بندی بحث

عرضم را جمع می کنم. راجع به این دو روایت نکته اضافه ای عرض کنم. تا اینجا ما عرض کردیم استدلال دو وجه بود در این روایت معمر بن خلاد امام یک وجه را ترجیح دادند ما هم جواب دادیم گفتیم؛
اولاً: ما قומר علیه به قرینه سیاق، به معنای همان ما قומר به است.
ثانیاً: اگر این هم نباشد لا اقل من الاجمال است.

ثالثاً: اگر هم فرمایش شما را بپذیریم و بگوییم این یک عنوان جدید می آورد، این فرمایش را قبول کنیم، نمی توانیم اطلاق آن را بپذیریم که حتی شامل مال خود شخص هم بشود، این خیلی بعید است اگر چنین چیزی بود دستگاه تازه ای پیدا می شد و کلی باید سؤال و بحث شود. به عنوان شاهد می گویم نه استدلال، بعید است استدلال این طور باشد و انصراف آن خیلی انصراف مؤکدی است.

می گوید نرد و شطرنج و چیزهای دیگر، یعنی می خواهد از حیث دامنه قمار بحث کند یعنی حتی اینجا «کل ما قומר علیه» را به معنای محتمل حضرت امام (ره) هم بگیریم یعنی می خواهد بگوید هر مالی که بر آن قمار می شود در هر جایی، نه هر مالی حتی آن مالی که مال خود او است خیلی بعید است باشد. اگر شما احتمال امام را پذیرفتید و یک و دو ما را نپذیرفتید و بعد هم گفتید «کل ما قומר» نمی شود کاری کرد استظهار است ولی خیلی بعید است. تا اینجا استدلال امام درست است. نکته ای که ایشان مطرح کردند و سؤال شد این است که یکی دو روایتی که اینجا آمده بود که «لَا تَأْكُلْ مِنْهُ»^۶ آن ها را اگر کسی بخواند استدلال کند جواب آن این است که آن احتمال دارد لا تأکل منه از باب همان مقبوض به عقد فاسد باشد، نه اینکه می خواهد عنوان جدیدی بگوید.

^۶ - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۱۶۶.



مهم این بود که روایت معمر بن خلاد می‌گفت این‌ها میسر است آن وقت حکم میسر آیه کبری بر این صغری سوار می‌شد اما در اینجا «لَا تَأْكُلْ مِنْهُ» امام اگر نگوییم ظهور دارد، لا اقل احتمال دارد «لَا تَأْكُلْ مِنْهُ» همان تأکید بر مقبوض به عقد فاسد باشد، این‌ها باطل است وقتی باطل شد، می‌فرماید: «لَا تَأْكُلْ مِنْهُ» این طور است، یعنی نمی‌توانیم مطمئن شویم که یک حکم جدیدی را انشا می‌کند و احتمال قوی همان بیان آن است به خلاف آنجا که وقتی می‌گوید میسر است مشمول آیه می‌شود و آیه حکم جدیدی دارد. ولی اینجا که می‌گوید «لَا تَأْكُلْ مِنْهُ» ممکن است بگوییم «لا تاکل من المقبوض عقد الفاسد» و لذا دلیل نمی‌شود امام هم به این‌ها استدلال نکردند و به نظر می‌رسد اگر کسی بخواهد به این‌ها استدلال کند، غیر از استدلال امام، جواب او این است که عرض کردیم.

پس اگر کسی به معمر بن خلاد تمسک کند یکی از سه جواب هست و اگر هم بخواهد به این روایات تمسک کند می‌گوییم این‌ها احتمالاً اطمیناناً و لا اقل من الاحتمال که همان کبری «لا تاکل المقبوض عقد الفاسد» را اینجا تطبیق می‌دهد و لذا اطمینانی پیدا نمی‌شود برای اینکه ما تعمیم دهیم و شامل مال خود او هم بشود.

سؤال: ؟

جواب: گفتیم آنجاهایی که مقبوض به عقد فاسد است اگر رضایت دهد با قطع نظر از آن عقد، طرف می‌تواند در آن تصرف کند. مربوط به آنجا بود و لذا اگر کسی نظر امام را بپذیرد که «ما قומר علیه» تصرف در آن حرام است، بعید است حق اجازه هم داشته باشد. قاعدتاً مربوط به حاکم و مجهول‌المالک و این‌ها باید بشود که این را امام هم ادامه ندادند. قاعده‌اش این می‌شود چنین چیزی خیلی بعید است. این فرع اول در ذیل مبحث قمار بود.

فرع دوم

فرع دوم این است که بازی با آلات و ادوات قمار و رهان متقوم بالطرفین است و اگر کسی بگوید که بازی با آلات قمار بدون رهان حرام است، ما در این تردید کردیم ولی اگر کسی بگوید که بازی با آلات قمار ولو رهانی نباشد حرام است، اگر کسی به تنهایی با این بازی کند، اشکال ندارد.

قمار از باب مفاعله است و در غالب ادله هم باب مفاعله آمده است و ظهور در طرفین دارد و حرمت قمار حتی اگر قائل شویم به این‌که با آلات بدون رهان هم حرام است این مربوط به جایی است که دو طرف بازی کنند؛ اما کسی به تنهایی با آلات قمار بازی می‌کند این مانعی ندارد.



بردو باخت مالی یک نفره معقول نیست باید مالیتی داشته باشد که چیزی از مال کسی به دیگری منتقل شود. ولی اگر گفتیم نفس عمل بازی با آلات قمار ولو رهان نباشد، روی این مبنا حرام است، باز این مخصوص آنجایی است که دو نفری باشد، اگر یک نفر باشد مصداق قمار نیست اگر کسی به تنهایی با کامپیوتر یا غیر کامپیوتر بازی می کند از حیث قمار اشکالی ندارد.

این قمار نیست یک بازی دیگری است. ما مسئول نیستیم ببینیم چیست، هر چه می خواهد باشد. اینجا یک دلیل قمار داریم، قمار متقوم به طرفین است اینجا را نمی گیرد. یکی هم مثل میسر و این ها داریم آن هم منصرف از اینجا است. ظهور همه آیات و جاهایی که میسر آمده، در این است که دو گروه یا دو شخص با هم نشسته اند چیزی دست به دست می شود. یا ظهور لفظی این ادله مثل قمار اینجا را نمی گیرد، یا اینکه از آنجایی که یک نفر خودش بازی می کند، انصراف دارد.

بررسی ادله

ادله قمار و میسر شامل این بحث نمی شود، مگر این که کسی مثل روایت تحف العقول را بپذیرد که استعمال آلات ملاهی کسی چنین دلیلی را بپذیرد آن وقت اشکال دارد چون در بعضی روایات مثلاً اولین روایت تحف العقول که اول مکاسب هم ملاحظه کردید آنجا دارد استعمال آلات ملاهی، مطلق استعمال آلات ملاهی دارد اگر آن را کسی بپذیرد ممکن است بگوید اطلاق دارد. جواب این است که؛

اولاً: این قسم از روایات تام نیست و مطلق استعمال و صرف در آلات ملاهی دیگر، دو تا دلیلی که دارد یک جای دیگر هم بحث کردیم که معمولاً مواجه با ضعف سندی است.

ثانیاً: اینکه اگر هم آن را بپذیریم باز منصرف از اینجا است، ظاهر استعمال آلات ملاهی این است که وقتی آن لهُو باطل دارد با آن انجام می شود و آن هم در وقتی است که قمار و میسری باشد والا چنین بردو باختی در آن نیست، دو نفری وجود ندارد، این مشمول آن ادله نمی شود.

سؤال: منتهی در مورد خصوصاً شطرنج مخصوصاً که...

جواب: دلیل قمار طرفینی است دلیلی که می گوید میسر یا می گوید شطرنج، اینجا عنوان شطرنج منصرف از آنجایی است که یک نفر باشد، ظهور همه آن ها در جایی است که متعارف بوده که دو نفر می نشستند و آن بازی را انجام می داند

سؤال: خود نفس استفاده اش حرمت ندارد؟



جواب: پس ظهور لفظی دلیل قمار اینجا را نمی‌گیرد دلیل میسر و شطرنج و نرد و این‌هایی که این ابزار و ادوات آمده بحث قمار هم نیست، این‌ها منصرف به آنجایی است که طرفینی باشد یا اطراف‌ی در کار باشد. می‌ماند دلیل استعمال آلات ملاحی و این‌ها که گفتیم اولاً؛ ضعیف است و ثانیاً، تازه آن‌هم تمام شود، استعمال آن آلات در مقام لهو و لعب و آنجایی که حرام است، درواقع ناظر به آن است، نه اینکه مطلق دست زدن به آن‌ها یک نوع استعمال است، از اینجا بردارد بگذارد آنجا این هم یک نوع استعمال است، بعید است که این‌طور اطلاقی در آن‌ها باشد، این هم فرع دوم. پس در جایی یک نفر به تنهایی با این آلات و ادوات در کامپیوتر یا غیر کامپیوتر بازی کند که طرفینی نیست، ظاهراً اشکال ندارد.

و صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اله الاطهار